

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فارسی

پایه هفتم

دوره اول متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نام کتاب:	فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه - ۷۰۳
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	عباسعلی وفایی، حسن ذوالفقاری، شهین نعمت‌زاده، حسین قاسم پورمقدم، سپیده خلیلی، حاتم زندی، فریدون اکبری شلدره، منوچهر علی پور، معصومه نجفی، محمد نوریان، شهناز عبادتی، فرح نجاران، علی اکبر روشندل و ابراهیم هداوند میرزایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	حسین قاسم پورمقدم، فریدون اکبری شلدره، معصومه نجفی، محمد رضا سنگری، علیرضا چنگیزی و زهرا سلطانی مطلق (اعضای گروه تألیف) - ملاحظت نجفی عرب (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
مدیریت آماده‌سازی:	احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - سیدعلی موسوی (طراح گرافیک، طراح جلد) - غزاله نجمی، علی نجمی (صفحه‌آرا) - ننا حسین پور، مانلی منوچهری، عطیه مرکزی، هدی حدادی، فاطمه رادپور، امیر نساجی، حسین آسیوند، مهکامه شعبانی، رامک پژمان پور، سحر خراسانی، مریم طباطبایی، ندا عظیمی و علی نامور (تصویرگران) - سیده فاطمه محسنی، زهرا ایمانی نصر، سیف‌الله بیگ محمد دلیوند، علیرضا ملکان، سپیده ملک‌ایزدی، حمید نایت‌کلاچاهی، فاطمه رئیس‌یان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ هشتم ۱۳۹۹

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فرزندان عزیزم، امید است با نشاط و خرمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان‌ها را می‌سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید.

امام خمینی (قَدَسَ سِرُّهُ)



توجه: به همراه این کتاب، لوح فشرده «کتاب گویا» هم آماده شده است که لازم است در آموزش و خوانشِ متون، از آن استفاده شود.

فهرست

مقدمه

ستایش: یاد تو ۹

فصل اوّل: زیبایی آفرینش ۱۱

درس اوّل: زنگ آفرینش ۱۲

حکایت: اندرز پدر ۱۷

درس دوم: چشمه معرفت ۱۸

روان خوانی: گزال ۲۳

فصل دوم: شکفتن ۳۱

درس سوم: نسل آینده ساز ۳۲

شعرخوانی: توفیق ادب ۳۶

درس چهارم: با بهاری که می رسد از راه، زیبایی شکفتن ۳۷

فصل آزاد: ادبیات بومی (۱) ۴۳

درس پنجم: درس آزاد ۴۴

شعرخوانی: ۴۷

فصل سوم : سبک زندگی ۴۹

درس ششم : قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟ ۵۰

درس هفتم : علم زندگانی ۵۸

حکایت : دعای مادر ۶۴

درس هشتم : زندگی همین لحظه هاست ۶۵

روان خوانی : سفرنامه اصفهان ۷۰

فصل چهارم : نام ها و یادها ۷۹

درس نهم : نصیحت امام (قُدَس سِرُّه)، شوق خواندن ۸۰

درس دهم : کلاس ادبیات ، مرواریدی در صدف، زندگی حسایی، فرزند صالح انقلاب ۸۶

شعرخوانی : گِل و گُل ۹۶

درس یازدهم : عهد و پیمان، عشق به مردم، رفتار بهشتی، گرمای محبت ۹۷

فصل پنجم : اسلام و انقلاب اسلامی ۱۰۷

درس دوازدهم : خدمات متقابل اسلام و ایران ۱۰۸

شعرخوانی : رستگاری ۱۱۳

درس سیزدهم : اُسوه نیکو ۱۱۴

حکایت : چراغ ۱۱۹

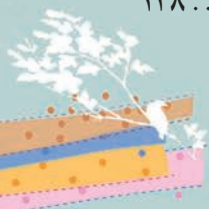
درس چهاردهم : امام خمینی (قُدَس سِرُّه) ۱۲۰

روان خوانی : مرخصی ۱۲۶

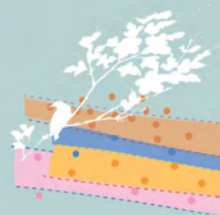
فصل آزاد : ادبیات بومی (۲) ۱۳۳

درس پانزدهم : درس آزاد ۱۳۴

روان خوانی : چرا زبان فارسی را دوست داریم؟ ۱۳۸



۱۴۱.....	فصل ششم : ادبیات جهان
۱۴۲.....	درس شانزدهم : آدم آهنی و شاپرک
۱۵۴.....	درس هفدهم : مامی توانیم
۱۶۲.....	روان خوانی : پیردانا
۱۶۶.....	نیایش
۱۶۷.....	واژه نامه
۱۷۳.....	اعلام : اشخاص، آثار، مکان ها
۱۸۲.....	فهرست کتاب های متناسب با برنامه درسی فارسی
۱۸۴.....	فهرست منابع



مقدمه

سخنی با دبیران گرامی

پروردگار حکیم را سپاس می‌گویم که توفیق داد تا در پناه لطف و رحمتش، تألیف فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه بر پایه تازه‌ترین دستاوردهای آموزشی در زمینه آموزش زبان، به فرجام برسد. امیدواریم آموزش مهارت‌های خوانداری و مهارت‌های نوشتاری به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و تربیت بایسته‌تر، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی فراوی نوجوانان و آینده‌سازان ایران عزیز بینجامد.

برای اجرای نیکوترین برنامه، توجه شما همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

— این کتاب در دو بخش به آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی می‌پردازد و با کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی، پیوستگی دارد، به همین روی، لازم است همکاران ارجمند از ساختار و محتوای کتاب‌های دوره پیش، آگاهی داشته باشند.

— در بخش مهارت‌های خوانداری می‌باید به ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده مهارت‌ها به‌طور مناسب، توجه شود.

— فعالیت‌های نوشتاری به گونه‌ای طراحی و سازماندهی شده‌اند تا آموزش و یادگیری آموخته‌ها و کاربرد صحیح آنها به درستی محقق شود. توجه به اهداف آموزشی هر یک از تمرین‌ها، ضروری است.

— رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین طراحی شیوه‌های جدید آموزشی، به کارگیری روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی — یادگیری، کلاس را سرزنده و با نشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، عمق می‌بخشد.

— فعالیت‌های نوشتاری، تمرینی برای تثبیت و تقویت محتوای خوانداری کتاب است. آموزش این دو بخش، پایه پای هم صورت می‌گیرد تا مهارت‌های لازم هر دو به‌پهنه، هماهنگ و متناسب با یکدیگر تقویت و پرورده شود.

— از شرح و بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و خستگی ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، باید پرهیز کرد. این موضوع به‌ویژه در نکته‌های زبانی و ادبی، باید به‌طور جدی رعایت گردد.

مباحث دستوری و ادبی در سال‌های آینده، با دقت و تفصیل بیشتری، بیان خواهد شد. بنابراین، به همین اندازه و محدوده کتاب، باید بسنده کرد.

— از فعالیت‌های بخش «کارگروهی» که مربوط به قلمرو مهارت‌های گفتاری زبان است، تنها دو مورد به دلخواه از سوی گروه‌های دانش‌آموزی، پاسخ داده شود و از نوشتن در این بخش، خودداری گردد تا فرصت پرورش سخن‌گویی و تقویت فن بیان، فراهم آید.

— «فصل ادبیات بومی» با درس‌های آزاد، فرصت بسیار مناسب برای مشارکت دانش‌آموزان عزیز



و دبیران گرامی در تألیف بخشی از کتاب است. پیشنهاد می‌شود برای تولید محتوای درس آزاد به موضوع‌هایی متناسب با عنوان فصل در قلمرو فرهنگ و ادبیات بومی و آداب محلی، نیازهای ویژهٔ نوجوانان و دیگر ناگفته‌های کتاب، توجه شود.

— همهٔ فعالیت‌های نوشتاری باید در دفتر پاسخ داده شوند. انجام فعالیت‌های نوشتاری در کلاس به صورت گروهی به پرورش تفکر دانش‌آموزان کمک می‌کند.

— به سبب اهمیت و تأثیر انشا و مهارت نویسندگی در پرورش تفکر و خلاقیت، از مهر ۱۳۹۳، این موضوع در کتابی جداگانه، سازماندهی شده است؛ از این رو، همه فعالیت‌های نوشتاری که ماهیت نگارشی داشته‌اند؛ به آن کتاب، راه یافته‌اند.

— برای هر درس، آموزه‌های املائی ذکر شده است که پیش از پرداختن به املا باید به آموزش و تأکید بر یادگیری و کاربردی آنها توجه گردد.

— نکته‌های زبانی و ادبی، برگرفته از متن درس است و پیوستگی زیادی با ساختار زبانی درس دارد، آموزش این نکات به درک و فهم متن کمک می‌کند. بنابراین «متن محوری» در این بخش، از اصول مورد تأکید است.

— روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و حکایات با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند. در پایان همهٔ «روان‌خوانی‌ها»، بخش «درک و دریافت» با دو پرسش واگرا، تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم و پرورش روحیهٔ نقد و تحلیل متون، تنظیم گردید.

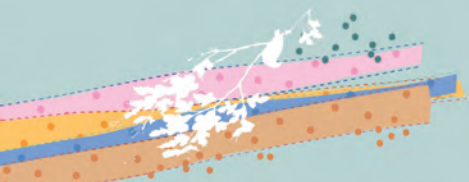
— همهٔ عناصر ساختاری و محتوایی کتاب فارسی، بر بنیان اصول علم برنامه‌ریزی درسی، به صورت یکپارچه و درهم تنیده سازماندهی شده است، از این رو، آموزش این کتاب، می‌باید با همهٔ ساعت‌های این برنامه، به یک دبیر واگذار گردد و برنامه‌ریزان محترم آموزش مدارس نیز لازم است به این اصل پایبند باشند و از تفکیک ساعت‌های آموزشی و مواد درسی (فارسی و املا) و تقسیم آن میان چند دبیر، به ویژه دبیران غیر متخصص، به جد خودداری کنند.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطهٔ نظری

Literature-dept.talif.sch.ir

نشانی رایانه‌ای گروه زبان و ادب فارسی



ستایش

یاد تو

ای نام تو بهترین سرآغاز	بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
ای یاد تو مونسِ روانم	جز نام تو، نیست بر زبانم
ای کارگشای هرچه هستند	نام تو، کلید هرچه بستند
ای هست‌کنِ اساسِ هستی	کوته ز دَرَت، درازدستی
هم قصّه نانموده، دانی	هم نامه نانوشته، خوانی
هم تو، به عنایت الهی	آنجا، قدّم رسان که خواهی
از ظلمتِ خود، رهایی ام ده	با نورِ خود آشنایی ام ده

لیلی و مجنون، نظامی گنجه‌ای

الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ جانی ده که کار آن جهان سازیم، دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم، دست گیر که دستاویز نداریم، توفیق ده، تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم.

الهی نامه، خواجه عبداللّه انصاری





جهان، جمله فروغ روی حق دان
حق اندروی ز پیدایی است پنهان
شج: محمود شبستری

فصل اول

زیبایی آفرینش

- زنگ آفرینش
- اندرز پدر (حکایت)
- چشمه معرفت
- کژال: (روان خوانی)

زنک آفریش

۱ صبح یک روز نو بهاری بود روزی از روزهای اوّل سال
بچه‌ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم، خوش حال

بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند باز هم در کلاس، غوغا بود
هر یکی برگ کوچکی در دست باز انکار، زنک انشا بود



۵ تا معلم ز گُردِ راه رسید
گفت با چهره‌ای پر از خنده:
باز موضوع تازه‌ای داریم
«آرزوی شما در آینده»

شبنم از روی برگ گل برخاست
گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
دژه دژه به آسمان بروم
ابر باشم، دوباره آب شوم

دانه آرام بر زمین غلتید
رفت و انشای کوچکش را خواند
۱۰ گفت: باغی بزرگ خواهم شد
تا ابد سبز سبز خواهم ماند

غنچه هم گفت: گرچه دل تنگم
مثل لجنه، باز خواهم شد
با نیم بهار و بلبل باغ
گرم راز و نیاز خواهم شد

جوجه کنجشک گفت: می‌خواهم
فارغ از سنگ بپچه‌ها باشم
روی هر شاخه جیک جیک کنم
در دل آسمان، رها باشم

۱۵ جوجه کوچک پرستو گفت:
کاش با باد رهپار شوم
تا افق‌های دور، کوچ کنم
باز پیغمبر بهار شوم

جوجه‌های کبوتران گفتند: کاش می‌شد کنار هم باشیم
توی کلدته‌های یک گنبد روز و شب، زائر حرم باشیم

زنک تقریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد
۲. هر یک از بچه‌ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

باخوش زیر لب، چنین می‌گفت: آرزوهایتان چه رنگین است!
کاش روزی به کام خود برسید، بچه‌ها، آرزوی من این است!
قیصر امین پور



خودارزیابی

- ۱- چه کسانی در کلاس جنگل سبز، آرزوهای خود را مطرح کردند؟
- ۲- منظور شب‌نم از جمله «می‌خواهم آفتاب شوم» چیست؟
- ۳- اگر شما در جنگل سبز بودید، چه آرزویی داشتید؟
- ۴-



دانش زبانی

نکته

به بیت‌های زیر توجه کنید:

زنک تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد
هریک از پتجه‌ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

بیت‌های بالا از بخش‌هایی تشکیل شده است، مانند: «هریک از پتجه‌ها به سویی رفت.»
هریک از این بخش‌ها، دارای معنی کامل است. به این بخش‌ها **جمله** می‌گویند. هنگام سخن گفتن یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می‌شود.

– تشخیص شکل صحیح حروف و درست‌نویسی از اهداف املاست.

– در هنگام نوشتن املا از به‌کاربردن واژه‌های «هم‌آوا» به جای یکدیگر پرهیز شود.

کارگروهی

۱- درباره تعداد جمله‌های بند دوم شعر (بیت ۳ و ۴)، گفت‌وگو کنید.

۲- شعر را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

نوشتن

۱- واژه صحیح را با توجه به معنی جمله در جای خالی قرار دهید.

الف) مسلمانان دو ماه محرم و را گرامی می‌دارند. (سفر، صفر)

ب) هیچ کس او را نمی‌شناسد؛ او در اینجا است. (قرب، غریب)

۲- با حروف زیر، چهار کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشد.

م، ح، ر، ز، ت، ی

.....

.....

.....

.....



حکایت

اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبّد و شب‌خیز بودم. شبی در خدمت پدر - رحمه الله علیه - نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق اُفتی.

گلستان، سعدی

چشمه معرفت

در یکی از سال‌های نوجوانی که کنجاوای خستگی‌ناپذیری داشتم، برای فرا گرفتن و فهمیدن و به‌ویژه برای کشف کردن، سری به طبیعت روستا زدم. با نگاه‌های کنجاوانه و تشنه، به درس بزرگ طبیعت می‌نگریستم. گوش می‌دادم، چشم می‌دادم، دل می‌دادم و روحم چنان غرق فهمیدن بود که از هیجان می‌لرزید. احساس می‌کردم هم‌اکنون چشمه‌های معرفت از درون من سرباز خواهند کرد و آب‌های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهد جوشید. من اکنون درست نمی‌دانم که در آن لحظه‌ها تا کجا می‌فهمیدم و نمی‌دانم چه فهمی از آن زیبایی‌ها و آفرینش الهی داشتم اما یقین دارم که در کلاس شگفت آفرینش و زیبایی طبیعت، عظمت و جلال و جاذبه خالق را با همه وجودم لمس می‌کردم.

غرة شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگلستان پاهای برهنه‌ام احساس کردم؛ آب، جوشش چشمه‌ها! آب، این روح نذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و نیرومند با گام‌های استوار و امیدوار شتابان می‌رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند و در رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه و کوچه باغ‌های مرده، جاری گردد.



سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌دست‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند و کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار دژت‌ها در گوش نسیم، آیین می‌گفتند و من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و در درخت‌ها و بوته‌ها می‌نگریستم. گویی با هر یک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه ساقه‌های سرسبز، رفیق و خویشاوندم. این نخستین باری بود که در برابر این همه عظمت و بزرگی و در میان این همه آفرینش خداوند، خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می‌کردم.

از صحرا باز می‌گشتم و نسیم، مانند مادری مهربان و آداب‌دان که به کودکان خویش، حق‌شناسی و ادب می‌آموزد، سرهای نهال‌های جوان و بوته‌های نوزاد خویش را به نشانه احترام و وداع با من خم کرده بود و من در آخرین نقطه دید که اندک اندک صحرا از نظرم ناپدید می‌شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و باتکان دادن دست‌هایم به احساسات خاموش انا سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه‌های معصوم پاسخ می‌گفتم و به خالق آنها می‌اندیشیدم و این بیت «سعدی» را زمزمه می‌کردم:

«برک درختان سبز، در نظر هوشار هر ورش دفترى است، معرفت کردگار»

کویر، دکتر علی شریعتی، با اندکی تلخیص



خودارزیابی

۱- در کلاس طبیعت چه زیبایی هایی را می توان درک کرد؟

۲- این ابیات از بوستان سعدی با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

برآرد تہی دست های نیاز	زر حمت نکرد و تہی دست باز
ہم طاعت آرند و مسکین نیاز	بیا تا بہ درگاہ مسکین نواز
چو شاخ برہنہ برآریم دست	کنی برگ از این بیش، توان نشست

۳- نمونه های دیگری از زیبایی های آفرینش را بیان کنید.

۴-



دانش زبانی

نکته اول

به این جمله ها توجہ کنید:

— غرقہ شکوہ و اعجاز زیبایی خلقت بودم.

— آیا درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدی؟

— به خالق این زیبایی ها ببندیش.

— آرزوهایتان چہ رنگین است!

جملہ اول، خبری را بہ ما می دهد. بہ این گونه جملہ ها «**جملہ خبری**» می گویند. جملہ دوم، چیزی

را با آہنگ و لحن پرسشی مطرح می کند. بہ این دستہ از جملہ ها، «**جملہ پرسشی**» می گویند. جملہ سوم،

انجام کاری را درخواست و یا خواستہ ای را بیان می کند. بہ این جملہ ها، «**جملہ امری**» می گویند. آخرین

جملہ، احساس ما را نسبت بہ چیزی یا کسی، نشان می دهد. بہ این گونه جملہ ها «**جملہ عاطفی**» می گویند.

ہر یک از این جملہ ها با لحن و آہنگ مناسب خود بیان می شوند.

نکته دوم

بہ واژہ های زیر توجہ کنید:

— فہم، مفہوم، مفاہیم

— عجب، تعجب، عجایب

– طفل، اطفال، طفولیت

با اندکی دقت در واژه‌ها، درمی‌یابیم که هر گروه از واژه‌های بالا ویژگی‌های مشترکی دارند:

۱– ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است، برای مثال در گروه اول «فهم» و در گروه دوم «عجب» ریشه اصلی کلمه است.

۲– از نظر معنی، واژه‌های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

به این واژه‌های هم‌ریشه که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، **واژه‌های هم‌خانواده** می‌گویند.

املا در دوره اول متوسطه، شامل دو بخش است:

– متن املا به صورت تقریری

– فعالیت‌هایی که هدف تقویت املا و درست‌نویسی دارند.



کارگروهی

۱– گفت‌وگوی جویبار و درخت تشنه را به صورت نمایشی اجرا کنید.

۲– درباره لحن و شیوه بیان انواع جمله، گفت‌وگو کنید.



نوشتن

۱– کلمه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی درس را بنویسید.

۲– برای هر کلمه، یک هم‌خانواده بنویسید.

اعجاز ← غرق ←

نقطه ← معصوم ←

۳– در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار زرت‌ها در گوش نسیم عامین می‌گفتند و من

باقرور و مهربانی و خشنودی، باغ و سحرا را تماشا می‌کردم.

کژال

کژال، روناک را بغل زد و راه افتاد. روناک انگشتش را به دهان گذاشته بود و می مکید. دهکده تازه از خواب بیدار شده بود. کژال می رفت تا سری به «عمه کابوک» بزند. خنکی هوای صبح، سر حال ترش می کرد. کژال، لُب قرمز روناک را بوسید و آرام گاز گرفت. روناک لبخند زد. کژال زیر گلویش را قلقلک داد. روناک باز خندید. کژال قنداقه او را محکم به سینه فشرد و گفت: «فدای تو، رُوْلَه شیرینم.» کژال از کنار هر که می گذشت، سلام می داد و با احوال پرسی کوتاهی می گذشت. چشمه را دور زد



و سنگ‌ها و ریگ‌های اطراف چشمه، زیر گالش‌های لاستیکی کژال تکان می‌خوردند و بیدار می‌شدند. کژال از بلندی تپه بالا رفت و بعد، سرازیر شد. نیمهٔ راه بود که خشکس زد. برجا ماند. چیزی از پشت صخره بیرون آمد. کژال اوّل خیال کرد که سگ است. سگی از سنگ‌های آبادی که پی‌گله بیرون آمده؛ اما سگ نبود. صدای زوزه‌اش، پوست بر تن کژال خراشید. روناک را تنگ به خود فشرد. گرگ آمادهٔ خیز بود. تن کژال مثل علفی در باد می‌لرزید:

— روناکم، روناکم.

نگاهی به پشت سر انداخت. نباید می‌ماند. به سمت نوک تپه خیز کرد. تپه قد کشیده بود؛ کژال خیال می‌کرد. دوید و دوید و فریاد کشید. شوهرش را به کمک خواست:

— هه‌زار... هه‌زار!

هه‌زار آن سمت «قروه» بود؛ سرزمین. دشت صدای کژال را به خودش برگرداند. گرگ دست‌هایش را مثل تیغهٔ داس در هوا می‌چرخاند و به سمت کژال می‌جهید. کژال هرچه در توان داشت در پاها ریخت... دیگر حتی صدای گریهٔ روناک را هم نمی‌شنید. سنگ‌های ریز و درشت، راه را بر کژال سخت می‌کردند. او می‌دوید اما تپه انگار تیرکی شده بود مستقیم به سوی آسمان.

دمی بعد، کژال صدای نفس‌های تلخ گرگ را شنید و گرمی نفسش را پشت سرش حس کرد. گرگ دامن کژال را به دندان گرفت. کژال جیغ کشید، زمین خورد و روناک از دستش افتاد. همان‌طور که افتاده بود، لگدی به گرگ زد. گرگ دندان‌های تیزش را به کژال نشان داد و حمله‌ور شد. کژال خودش را به طرف روناک کشید.

— روناکم، روناکم!

گرگ چنگال به بازوی کژال کشید، خیزی برداشت و قنداقهٔ روناک را که از درد و ترس جیغ می‌کشید، به دندان گرفت.

کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه‌زار... هه‌زار! خاکم به سر!» گرگ، قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می‌کشید، مویه می‌کرد و روناک را صدا می‌زد. خم شد و سنگ برداشت.

— اگر به روناک بخورد!

سنگ را زمین انداخت. زارزد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پارهٔ تنش را می‌برد. روناک مثل برّه‌ای، دست‌هایش را در هوا تکان می‌داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش سنگ‌های بیابان را می‌خراشید.



کزال به موهایش چنگ زد، لنگه گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند.
— روناک!... روناک! دایه‌ات بمیره، روئه!

دشت یک‌پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کزال را غلتاند و با خود
برد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کزال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می‌آید؟»



باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می‌خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می‌خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می‌آمد، دید و لحظه‌ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پابرهنه و برسرزنان می‌دوید.

وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می‌ماند. دندان بر دندان می‌سایید. گرگ مقابل آزاد بود. قنடைۀ روناک به دهانش بود. روناک، خفه گریه می‌کرد و گرگ خرناسه می‌کشید. آزاد معطل نماند. خاک را، سنگ را و تیغ را... دوید. از زمین جهید و به گرگ رسید. خیز برداشت و حمله‌ور شد. آزاد باید گرگ می‌شد. حمله کرد. قنடைۀ روناک را کشید. تکه‌ای از آن در دهان گرگ ماند. آزاد، روناک را به سرعت زمین گذاشت و با گرگ درهم پیچید. کژال رسید. بر سرزنان دوید و روناک را بغل زد. به صورت روناک خیره شد.



روناک قرمز شده بود اما هنوز گریه می کرد. امیدی به دل کژال دمید. روناک را بر سینه فشرد.
گرگ، خرناسه می کشید و دهان باز می کرد تا آزاد را پدَرَد. آزاد با سنگ بر سر گرگ کوبید. گرگ
چنگ انداخت و سینه او را خراشی عمیق داد. آزاد فریاد کشید. کژال جیغ می زد و کمک می خواست؛
قُروه اما از آنها فاصله داشت.

کژال، قدمی پیش گذاشت تا به آزاد کمک کند، اما روناک دوباره ترس در دلش انداخت؛ دخترکش
سخت ترسیده بود. کژال کاری نمی توانست بکند. گلویش را با فریادی بلندتر خراشید. کسی آن طرف ها
نبود. دندان های تیز گرگ صورت و بازوی آزاد را نشانه کرده بود. آزاد، مجال نمی داد.
دست گرگ را به دندان می گرفت و مشت بر چشم های او می کوبید. آزاد و

گرگ روی سنگ های سخت دشت غلتیدند.
نفس داغ و تلخ گرگ، راه نفس را بر آزاد
بسته بود. کژال باز شوهرش را فریاد زد :
«هه ژار... هه ژار!»

کاری از دستش نمی آمد. خواست سنگی بردارد و
به گرگ حمله کند اما روناک آرام نمی گرفت.
دست گرگ، لحظه ای در دهان آزاد ماند. آزاد دندان ها
را به هم فشرد. گرگ زوزه کشید، دست از دهان او درآورد و
با چشم های خون گرفته اش به او زل زد. کژال بیشتر ترسید.
قدمی عقب رفت. روناک را سخت در بغل گرفت. تمام تنش
ترس شده بود.

آزاد غلتید و فریاد کشید. کژال فکر کرد نباید
بماند. باید کمک بیاورد. دوید. پابرهنه به سمت
آبادی دوید و فریاد کشید و کمک خواست. گرگ،
آزاد را به خاک غلتاند و آزاد سر گرگ را عقب
کشید و او را برگرداند. بازویش را دور گردنش
حلقه کرد. نباید رها می کرد. نباید خسته می شد.
نباید می ترسید و رها می کرد. خسته نشد و نترسید.
هرچه قوه داشت، به ساق و بازویش ریخت.



سر بر آسمان، بلند کرد و فریاد کشید: «الله... الله!»

و گردن گرگ را فشرد. نفس داغ گرگ، دست آزاد را می سوزاند.

کژال، گریه کنان می دوید و گاه گاه سر بر می گرداند و پشت سرش را نگاه می کرد تا ببیند چه بر سر جوان مردم آمده.

صدای گرگ که لحظه ای خفه شد. آزاد همه توانش رفت. بی حال بر زمین افتاد. کژال که صدایی نشنید، ایستاد. اندوهی به وسعت دشت بر دلش گسترده شد. روی گرداند. آزاد و گرگ را افتاده دید:

— گرگ، جوان مردم را درید!... آه! خاکت بر سر کژال! خاکت بر سر!

جیغ زنان و مویه کنان، راه رفته را برگشت. دشت را یک پارچه صدای نفس نفس زدن های گرگ و آزاد پر کرده بود. بازوی آزاد، حلقه ای تنگ، دور گردن گرگ بسته بود. گرگ خواست چنگ بیندازد و گردنش را آزاد کند. اما تمام وجود آزاد انگار دست هایش شده بود. گرگ نتوانست گردن برهاند. آزاد فریاد می کشید و حلقه را کوچک تر می کرد. گرگ به خرناسه افتاده بود و خرناسه اش تکه تکه می شد. کمی بعد، دست و پایش از تفل افتاد. آزاد رهایش نکرد. نفس داغ گرگ یک باره سرد شد. دست و پایش از حرکت ماند. آزاد بر زمین افتاد.

کژال صورت می خراشید و زار می زد و می دوید. آزاد که صدایش را شنید، زمین را کمک گرفت. دست ها را ستون کرد و نفس زنان برخاست. پیراهنش پاره پاره شده بود و از صورت و سینه اش خون می آمد. کژال به سویی دوید. سرپا که دیدش، به حق افتاد. آزاد خسته و زخمی، بریده بریده گفت: «آرام گیر خواهرکم! طفلت خوب است؟»

روناک گریه می کرد. کژال آرام نگرفت. آزاد قدم برداشت. کژال قنداقه سفید روناک را باز کرد و به آزاد داد تا خون هایش را پاک کند.

طاهره ایبند



- ۱- به نظر شما کدام یک از شخصیت‌های داستان، اهمیت بیشتری دارد، چرا؟
- ۲- اگر شما به جای نویسنده بودید، داستان را چگونه تمام می‌کردید؟



منتظران بهار، فصل شکفتن رسید
مژده به گل ما برید، یار به گلشن رسید
بیدل و علوی

فصل دوم

شکفتن

- نسل آینده ساز
- توفیق ادب (شعرخوانی)
- با بهاری که می رسد از راه
- زیبایی شکفتن

نسل آینده ساز



جوان و نوجوان، چشمه جوشان نیرو و استعداد است. جوان یعنی آینده. جوان خوب برای یک کشور، یعنی آینده خوب. جوانان و نوجوانان با اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن [هستند]. این هم امتیاز دیگری است.

همه آنچه در تحلیل های دشمنان این ملت و این کشور به عنوان نقطه مرکزی مشاهده می شود، این است که این نسل جوان و پرشور و آینده ساز را از راه های مختلف برای ساختن ایران آباد و آزاد و مؤمن و پاکیزه آینده، ناتوان کنند. اما به رغم تلاش های دشمنان، واقعیت، عکس این

است. من به هیچ وجه قبول نمی‌کنم حرف‌ها و تحلیل‌های کسانی را که گاهی در برخی از مطبوعات یا رسانه‌ها از انحراف نسل جوان سخن می‌گویند؛ این طور نیست. اگر گاهی اشتباه و خطایی از جوان سر بزنند، با توجه به دل پاک و نورانی جوان، این اشتباه کاملاً قابل جبران است. اینها چرا صلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی‌بینند؟ چرا شور و شعور جوانان را نمی‌بینند؟ متخصصان و دانشمندان جهانی مجبور شده‌اند اعتراف کنند که جوانان ما با پشتوانه ایمان و همت و غیرت، توانسته‌اند استعداد جوشان و پنهان خود را آشکار کنند.

وقتی جوان‌های ما خرمشهر را بازپس گرفته بودند، اوایل ریاست جمهوری بنده بود. یک هیئت جهانی به ایران آمد و رئیس آن به من گفت: «امروز در دنیا وضع شما با یک سال پیش، از زمین تا آسمان تفاوت کرده است.» راست می‌گفت. دنیا باور نمی‌کرد جوانان ما، بسیجیان ما و ارتش ما بتوانند خرمشهر را با آن همه استحکاماتی که دشمن و پشتیبانانش درست کرده بودند، پس بگیرند. جامعه ما بحمد الله از میلیون‌ها جوان دختر و پسر برخوردار است. این مایه افتخار برای ملت ماست. این ملت باید به وجود این همه جوان، این همه استعداد و این همه دل پاک و نورانی ببالد. جوان هم باید به کشور خود، به انقلاب خود، به نظام اسلامی خود و به پرچم برافراشته اسلام خود ببالد و آینده را بسازد. آینده با حرف ساخته نمی‌شود؛ با کار هوشمندانه و مؤمنانه ساخته می‌شود؛ باید کار کنید، آن هم کار هوشمندانه و برخوردار از پشتوانه ایمان.

به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت ... می‌گویم: عزیزان من، کار کنید؛ امروز دشمنان نمی‌خواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشد. دشمنان ما نمی‌خواهند میلیون‌ها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان و رستگاری و پارسایی و پاکدامنی‌شان در این منطقه فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر به وجود بیاورند.

ایمان و پاکدامنی تان را حفظ کنید، درستان را خوب بخوانید و جوانی تان را قدر بدانید؛ این نیرو و نشاط باید در راه به دست آوردن این ارزش‌های والا خرج شود، و نقش هم الآن است. شما امروز در سال‌های طلایی عمر خود قرار دارید و خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد. از این فرصت خوب زندگی و از دامان گرم و مهربان نظام اسلامی و انقلاب اسلامی - که بحمد الله توانسته این همه جوان مؤمن و خوب را در درون خویش پرورش دهد - بهترین استفاده را بکنید.

از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانش‌آموزان



خودارزیابی

- ۱- امتیازات نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، بیان کنید.
- ۲- منظور از عبارت «آینده با حرف ساخته نمی‌شود» چیست؟
- ۳- شما ویژگی‌های برجسته جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی می‌دانید؟
- ۴-



دانش‌زبانی

نکته اول

به مثال‌های زیر توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

الف) آمد

می‌گویم.

ب) همه دانش‌آموزان با دیدن این منظره در کلاس درس

هنگامی که معلم فارسی ما با دقت کتاب را

همان‌طور که می‌بینید اگرچه مثال‌های بخش «الف» فقط از یک کلمه تشکیل شده‌اند، اما معنی

آنها کامل است؛ درحالی‌که مثال‌های بخش «ب» شامل چندین کلمه هستند، اما معنی کاملی ندارند و

شنونده را در انتظار می‌گذارند. شما فکر می‌کنید علت این تفاوت چیست؟

همان‌طور که متوجه شدید مثال‌های بخش «الف» فعل دارند اما مثال‌های بخش «ب» فعل ندارند.

فعل بخش اصلی معنای جمله و انتقال‌دهنده پیام است؛ بنابراین «فعل» مهم‌ترین بخش هر جمله است.

نکته دوم

به این جمله‌ها توجه کنید :

- ۱- جوان و نوجوان ما با استعداد است.
 - ۲- جوان و نوجوان چشمه جوشان نیرو و استعداد است.
 - ۱- به شما جوانان این ملت می‌گویم.
 - ۲- به شما جوانان به‌عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت می‌گویم.
- جمله‌های شماره (۱) و (۲) هر دو پیام یکسانی دارند اما جمله‌های دوم زیباتر و دلپذیرتر است.
- دلیل زیبایی جمله‌های دوم چیست؟
- هرگاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم، از «زبان» استفاده می‌کنیم اما وقتی بخواهیم همان مقصود و منظور را زیباتر و تأثیرگذارتر بگوییم، از «ادبیات» بهره می‌گیریم.

— در نوشتن املا به نحوه تلفظ و مطابقت آن با شکل نوشتاری دقت شود.
— پس از پایان املا، متن را یک بار دیگر مرور کنید.

کارگروهی

- ۱- شکفتن گل و دوره نوجوانی را مقایسه کنید.
- ۲- شعری درباره نوجوانی و جوانی بیابید و در کلاس بخوانید.

نوشتن

- ۱- در بند چهارم درس «فعل»ها را مشخص کنید و بنویسید.
- ۲- با توجه به معنی و مفهوم جمله، گزینه صحیح را انتخاب کنید.
الف) اینها چرا..... و پاکدامنی و پارسایی جوانان را نمی‌بینند؟ (سلاح، صلاح)
ب) بحمدالله برخورداری از میلیون‌ها جوان دختر و پسر..... افتخار برای ملت ماست. (مایع، مایه)
۳- برای هر یک از واژه‌های زیر، یک هم‌خانواده بنویسید.
مقتدر ← متعال ←
نظام ← متخصص ←



شعرخوانی

توفیق ادب

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا
قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل کردان به دریای خویش
صد هزاران دام و دانا است ای خدا ما چو مرغان حریصی بی نوا
گر هزاران دام باشد هر قدم چون تو با مایی، نباشد هیچ غم
از خدا جویم توفیق ادب بی ادب، محروم شد از لطف رب
بی ادب، تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

مثنوی معنوی، مولوی

با بهاری که می‌رسد از راه

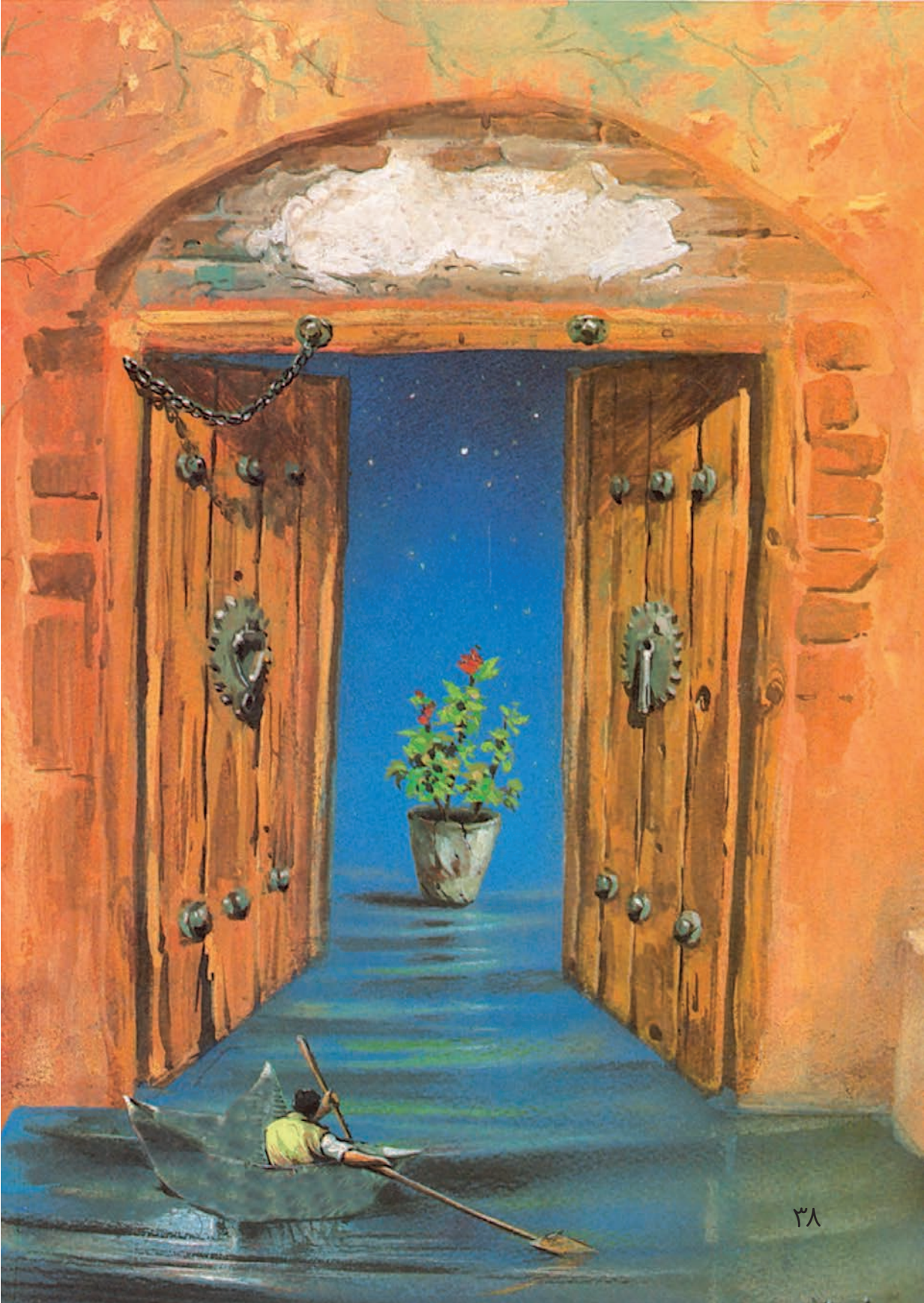
روشن و گرم و زندگی‌پرداز آسمان، مثل یک تبسم شد
هرچه سرما و هرچه دل‌سردی پر زد آهسته از نظر گم شد

با نیمی که زندگی در اوست باز چشم جوانای و اشد
بر درختی، شکوفای خنید در کتابی، بهار، معاشد

با بهاری که می‌رسد از راه سبز شو، تازه شو، بهاری شو
مثل یک شاخه گل، جوانه بزن مثل یک چشمه‌سار، جاری شو

زندگی بر تو می‌زند لبخند هست وقت شکفتن امروز
بهتر از هر چه هست در دنیا با خدا راز گفتن امروز

محمد جواد محبت



زیبایی شکفتن

دورهٔ نوجوانی، دوران شور و شوق و شکوفایی است. دوره‌ای که بزرگ‌ترها معمولاً با حسرت و آه از آن یاد می‌کنند.

نوجوانی، دورهٔ انتقال از کودکی به بزرگسالی است. تقریباً از یازده سالگی آغاز می‌شود و تا هجده سالگی ادامه می‌یابد که دوره‌ای پرفراز و فرود، بین وابستگی و استقلال است. نوجوانی دوره‌ای شبیه به رؤیا و زیبا است. زیبایی و قشنگی آن را با کم‌حوصلگی و دلخوری‌های پیهوده، زشت و تاریک نکنیم. می‌توانیم از لحظه‌های زندگی لذت ببریم و جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی را گل آلود نسازیم. رابطه و رفتار ما با خود، خانواده و دوستان، بسیار مهم است، چون شخصیت ما را شکل می‌دهد. دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد. دوست خوب، کمیاست. استقلال طلبی، کنجکاو، شوق‌یادگیری و دانایی و... نوجوان را گاهی ناآرام جلوه می‌دهد. این جلوه‌های گوناگون نوجوانی هیچ‌کدام پیهوده نیستند. ریشه در نیازها و علایق ما دارند.

تا می‌توانیم بیاموزیم. این همه کتاب خوب و مطالب آموختنی ما را به سوی خود می‌خوانند. کتاب پر راز و رمز آفرینش و شکفتن‌های طبیعت، سرشار از درس‌ها و اندرزهاست. اگر نیروی جوانی و شادابی و چالاکی این دوره را با تأمل، تفکر و بصیرت همراه کنیم به شکوفایی خواهیم رسید. تمیزی و پاکیزگی، آراستگی و پاکدلی، ما را با زیبایی‌های جهان پرشکوه الهی همراه و همسایه می‌کند. نوشتن به خط خوش و یادگیری مهارت‌های دلنشین هنری و آفریدن نوشته‌ها و تصاویر زیبا، زندگی را از شکوفه‌های محبت و امید به آینده سرشار می‌سازد.

آفریدگار همه شکوفه‌ها و زیبایی‌ها اوست که همیشه با ماست. پس در همه کارها و کردارها و همه گاه و جا او را به یاد بیاوریم.



خودارزیابی

- ۱- منظور شاعر از «آسمان مثل یک تبسم شد» چیست؟
- ۲- به نظر شما، چرا بزرگ‌ترها از دوره نوجوانی و جوانی خود معمولاً با حسرت و آه، یاد می‌کنند؟
- ۳- «نوجوانی زیباست»؛ چه کنیم تا زیباتر شود؟
- ۴-

دانش زبانی

نکته

به این جمله‌ها توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

الف) نرگس آمد.

آقای مدیر آمد.

ب) هوا سرد است.

خواهرم خوشحال است.

در مثال‌های بخش «الف»، «آمد» فعل جمله است و انجام کاری را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «آمد» شنونده می‌پرسد «چه کسی آمد؟» در واقع کسی یا چیزی عمل آمدن را انجام می‌دهد. بنابراین برای تمام شدن معنی جمله، لازم است به این بخش، فعل اضافه شود. در جمله اول، عمل آمدن را نرگس انجام داده است و در جمله دوم آقای مدیر، کسی است که آمده است.

در مثال‌های بخش «ب»، فعل جمله، صفت یا حالتی را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «سرد است» شنونده می‌پرسد «چه چیزی سرد است؟» یا وقتی بگویید «خوشحال است» شنونده می‌پرسد «چه کسی خوشحال است؟» در واقع صفت یا حالت موردنظر به کسی نسبت داده شده است.

به کلمه‌هایی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آیند و انجام کاری و یا داشتن حالتی به آنها نسبت داده می‌شود، «نهاد» گویند.

- کتاب درسی فارسی می‌تواند یکی از منابع شناخت املاي واژگان باشد.
- یکی از راه‌های تقویت املا، پرورش مهارت خوب گوش دادن است.



کارگروهی

- ۱- درباره نیازهای اساسی یک نوجوان گفت و گو کنید.
- ۲- کتاب مناسبی درباره نوجوانی به کلاس بیاورید و بخش‌هایی از آن را بخوانید.



نوشتن

- ۱- پنج جمله از متن درس «زیبایی شکفتن» بنویسید و نهادها را مشخص کنید.
 - ۲- برای هر یک از واژه‌های زیر، دو هم‌خانواده بنویسید.
- مثل ←، نظر ←، جاری ←،
- ۳- واژه‌های زیر را مانند نمونه، کامل کنید.
- خسته + ی ← خستگی
 آهسته + ی ←
 زنده + ی ←
 شکفته + ی ←



همه عالم، تن است و ایران، دل
نیست کونینده زین قیاس، نجل
هفت پیکر، نظامی کنجی ای

فصل آزاد

ادبیات بومی (۱)

— درس پنجم —
— شعر خوانی —

درس آزاد

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



خودارزیابی

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-



دانش زبانی

نکتهٔ اوّل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نکته دوم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



کارگروهی

..... ۱-

..... ۲-



نوشتن

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

